

مخاطب را فراموش نکنیم!

نیره سادات هاشمی



عنوان کتاب: ماه نو، نگاه نو

شاعر: اسدالله شعبانی

تصویرگر: ثمینه سروقد

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۴۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۳۲ صفحه

بها: ۱۲۰۰ تومان

ارتباط با مخاطب خردسال شان، بسیار الهام گرفته‌اند. «ماه نو، نگاه نو»، منظومه‌ای بلند است که در قالب چارپاره، به زبان محاوره و برای گروه سنی «الف» سروده شده است. شاعر در این اثر می‌خواهد با چشم‌های کودکی، هم‌سن و سال مخاطبش به ماه بنگرد. کودکی که خواب به چشم‌هایش نمی‌آید و ماه را با نگاه کودکانه‌اش به اشکال و صورت‌های گوناگون می‌بیند. شاعر قصد دارد ماه را با صورتی نو به دنیای ذهنی مخاطبش وارد کند؛ صورتی که در عین سادگی تازه باشد. طرح این اثر خوب است. ماه در جایگاه خود، به همان صورت طبیعی باقی می‌ماند. در عوض، این کودک است که با به‌کارگیری قوه تخیلش با ماه بازی می‌کند. شاعر می‌خواهد ماه را متفاوت با یک شخصیت صرفاً زیبا و انتزاعی و معنوی، به صورتی کاملاً ملموس و طبیعی نشان دهد و در عوض، خیال کودک را برای تجسم ماه به صورت‌های گوناگون فعال کند. حُسن این شیوه در این است که شعر با کتاب پایان نمی‌پذیرد. شاعر همانند راهنمایی است که دست خیال کودک را گرفته و به تماشای زوایای مختلف ماه رفته است. مخاطب پس از پایان شعر، با هم‌ذات‌پنداری با شخصیت کودک شعر، خود می‌تواند به ایده‌های نو دست یابد.

اما آیا شاعر این اثر، توانسته است در ارایه و پردازش این

ماه همیشه با زندگی انسان‌ها همراه بوده و انسان در هر مرحله از زندگی خویش، به گونه‌ای خاص به ماه نگرسته است. ماه در آثار ادبی جهان نقشی پر رنگ دارد. «ماه (مه، قمر) moon هم‌چون خورشید در اساطیر کهن ایران نقش مهمی دارد؛ زیرا در برابر شب تار، در برابر دیو ظلمت، یگانه مشعل ایزیدی است که پرده ظلمت را می‌برد و عفريت سیاهی را رسوا می‌کند. هلال ماه در قدیم از علایم خاص ایرانیان بود و به قول ابوریحان بیرونی: ایرانیان چنین می‌پنداشتند گردونه ماه را گاوی نر می‌کشد که دو شاخ زرین و ده پای سیمین دارد. در بسیاری از نقاط ایران و به خصوص در نظر عامه، خورشید و ماه زن و مردند و دل‌داده یکدیگر. لکه‌های چهره ماه، اثر دست خورشید است که از روی حسادت، دست گل‌آلود خویش را بر صورت ماه کشیده است. در ادبیات فارسی، ماه بیشتر مظهر زیبایی و روشنی و نمونه علو و بلندی است و در ارتباط با این مفاهیم است که کنایات و استعارات و ترکیبات متعددی از قلم خیال‌آفرین شعرای ایرانی تراوش کرده و به خصوص زیبایی زنان به ماه تشبیه شده است:

ماهی نتافت چون رخت از برج نیکویی

سروی نخاست چون قدت از جویبار حسن»^۱

(حافظ)

شاعران و نویسندگان کودک نیز از این نشانه طبیعی، برای



اثر و ارتباط با مخاطبش موفق باشد؟

شعر از چشم‌های بی‌خواب کودکی شروع می‌شود که در کنار مادرش - که خوابیده است - آرام و بی‌صدا به ماه می‌نگرد:

«ماه مهربون
داره می‌تابه
خودم بیدارم
مامانم خوابه»

استفاده شاعر از صفت مهربان - علی‌رغم این که ترکیب تازه‌ای نیست - به‌جا و مناسب است؛ چون به صورتی ناخودآگاه امنیت روانی را در ذهن کودک تداعی می‌کند. خیلی از بچه‌ها در این سن و سال، از شب می‌ترسند. شاعر به صورتی غیرمستقیم می‌خواهد بگوید حالا که مادر مهربان خوابیده، ماه مهربان بیدار است.

در بند بعدی تکرار حرف «ش»، موسیقی زیبایی به این بند بخشیده است و صدای لالایی گفتن به کودک را تداعی می‌کند:

«ماه از اون بالا
اومده پیشم
شب‌ها من با او
هم‌بازی می‌شم»

در بند سوم اثر (صفحه بعد)، ناگهان زبان و نگاه شاعر اوج می‌گیرد و فراموش می‌کند مخاطب او کودک خردسالی است که درک روشنی از مفهوم واژه‌های «کامل» و «هلال» ندارد. در ضمن، کودک امروز چون «نخ قالی» را ندیده، نمی‌تواند تصویر روشنی از آن در ذهنش بسازد.

شاعر در آغاز هر بیت - تقریباً در تمام کتاب - غالباً از قید «گاهی» استفاده می‌کند. چون زبان شعر محاوره است، این قید به صورت ناخوشایندی در آغاز هر بیت رخ‌نمایی می‌کند. او می‌توانست به جای «گاهی» از «یه وقت، وقتی...» استفاده کند.

در بند بعد، شعر دچار مشکل حشو نیز می‌شود. دوبار تکرار واژه «سکه» در یک بیت، آن هم در حالی که این تکرار، نه جنبه زیبایی لفظی دارد، نه زیبایی معنوی و نه جنبه تأکیدی، به نظر می‌رسد تنها برای پُر کردن خلأ موسیقی - وزن - اثر باشد.

در مصرع دوم، آمدن «پول» در کنار «سکه» اضافی و نامناسب است و حشو معنایی این قسمت را دو برابر می‌کند. هر سکه‌ای پول است و الزامی به آوردن پول به دنبال سکه نبود:

«گاهی چون سکه
یه سکه پول
توی دست شب
شب چیه یه غول؟...»

یکی از مهم‌ترین ایرادهای این شعر، استفاده مکرر از واژه چون است. شاعر این واژه را به معنای «شبیه» یا «مثل» آورده است. کاربرد این واژه، علاوه بر این که از زیبایی زبانی شعر کاسته است، برای گروه سنی مخاطب نیز قابل فهم نیست. مخاطب این کتاب گروه سنی «الف» است؛ یعنی سال‌های قبل از دبستان. این گروه سنی نمی‌داند واژه «چون» از ادات شباهت‌ساز است. مخاطب بر اساس تجربیات و سطح دانسته‌هایش، تنها مفهومی که از واژه

تشبیه شب

به غول،

آن هم برای

مخاطبانی که

اغلبشان

از شب می‌ترسند،

نامناسب است.

به‌کارگیری

این‌گونه تصویرها،

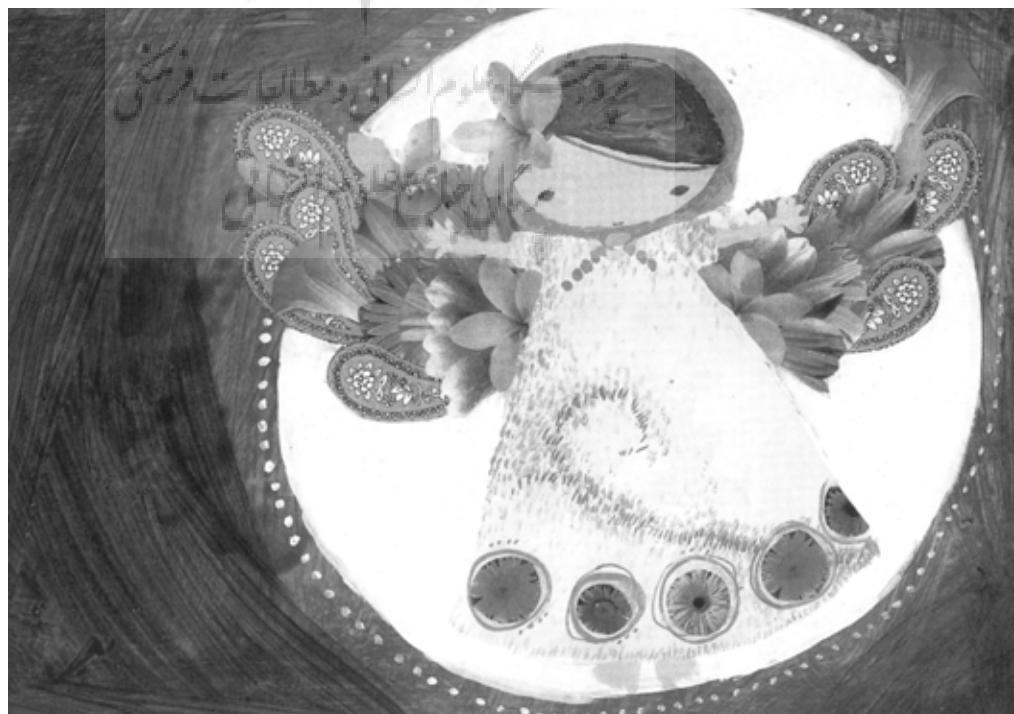
بدون زمینه‌سازی

مناسب، فقط

امنیت روانی

کودک را

تهدید می‌کند.





را- چه از نوع معمولی و چه از نوع دریایی- نداشته‌اند. با وجود این تصویر، تازه باید فانوس را به کودک شناساند. ضمن این که کودک مفهوم «ته اقیانوس» را به این معنی که شاعر در نظر دارد، دریافت نمی‌کند. او ته اقیانوس را «کف اقیانوس» می‌پندارد. مشکلی شبیه به این، ابهام لفظی صفحه بعد است.

در این جا ذهن مخاطب بزرگسال هم- تا قبل از خواندن بیت دوم- برای دریافت آن دچار مشکل می‌شود:

«گاهی تو هوا
مثل یک تابه
توی تاب ماه
کودکی خوابه»

خواننده قبل از خواندن بیت دوم، واژه «تابه» را که همان تاب است، به معنی تابه- ظرف- می‌گیرد. البته تصویر مد نظر شاعر در بیت دوم، خیلی محسوس نیست. تصویرگری این صفحه نیز کمکی به دریافت تصویر نمی‌کند (در مورد مشکل تصویرگری کتاب، در انتها نکاتی را متذکر می‌شوم).

در مصراع اول بند بعد، بهتر بود شاعر به جای واژه «فکر»، واژه دیگری می‌آورد که تداعی‌کننده تصور و خیال در ذهن شاعر باشد:

«گاهی تو فکرم
یه تکه نونه...»
در ادامه شعر، شاعر در تنگنای موسیقی، صورت گذشته فعل «آویزان» را به کار برده است:
«گاهی آویخته
مثل گوشواره

«چون» در ذهن دارد، «شروع یک توضیح» یا «بیان علت» است. در ذهن او «چون» به معنی «زیرا» است. اگر چه در شعر کودک برعکس شعر بزرگسال، آوردن کلماتی چون، «مثل»، «مانند»، «چون» و «چو»، برای کودکی که در آغاز سن زبان آموزی است- کلام را روشن‌تر و کودکانه‌تر می‌کند، اما بر حسب تجربه، استفاده مکرر از این کلمات در تمام شعر، ضمن خسته کردن ذهن مخاطب- کودک - او را دچار سردرگمی کرده و از دریافت مضمون مورد نظر باز می‌دارد.

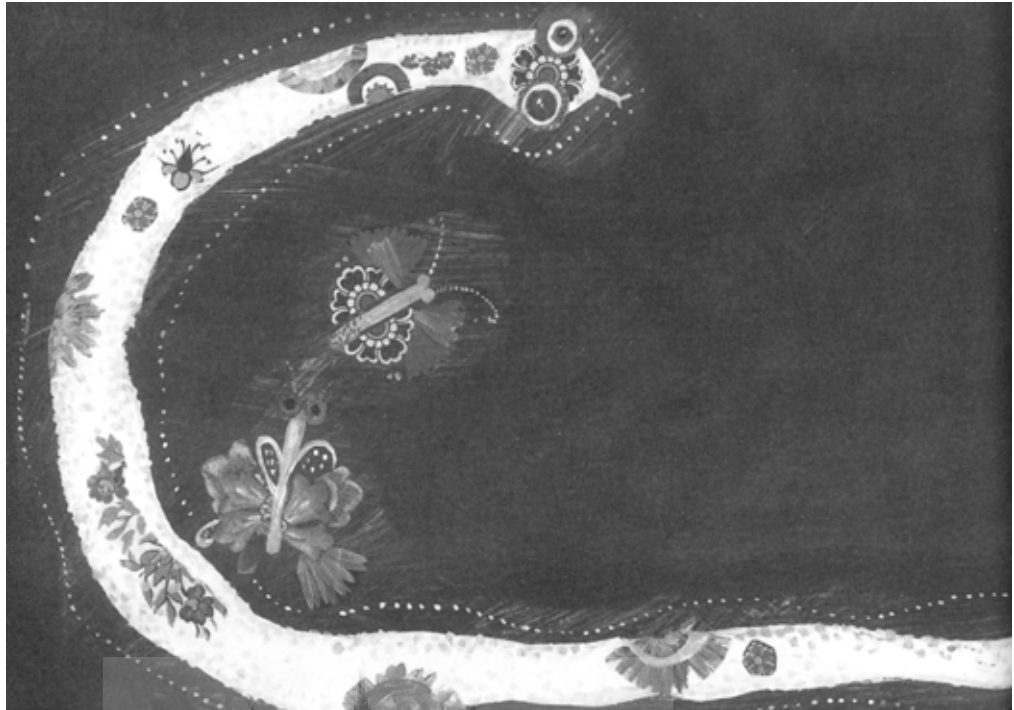
بیت دوم این بند، تمام بار مثبتی را که در آغاز شعر نهفته بود، خنثی می‌کند. تشبیه شب به گول، آن هم برای مخاطبانی که اغلب‌شان از شب می‌ترسند، نامناسب است. به کارگیری این گونه تصویرها، بدون زمینه‌سازی مناسب، فقط امنیت روانی کودک را تهدید می‌کند.

در صفحه بعد، شاعر تصویری زیبا ساخته، اما بی‌توجهی او به سطح دریافت کودک در این سن، از این تصویر فقط یک صورت زیبا باقی گذاشته است:

«گاهی روشنه
مثل یه فانوس
فانوسی کوچک
ته اقیانوس»

شاعر ماه را که در شب‌های نیمه ابری، هوای مرطوب یا بعد از باران، در حاله‌ای زیبا فرو می‌رود، به فانوسی کوچک در آخر اقیانوس تشبیه کرده است. نگارنده فکر نمی‌کند حتی بزرگ‌ترها هم بتوانند به آسانی و به‌طور کامل، این تصویر را دریافت کنند. آن وقت آیا گروه سنی «الف» می‌تواند آن را بفهمد؟! آن هم کودکانی که هرگز تجربه دیدن فانوس





**پایان بندی اثر،
علی رغم
بار مثبت
معنوی آن،
تکراری است و
به گونه ای
تمام تلاش
شاعر را
برای نوآوری و
طراحی
نگاه نو
به ماه را
زایل می کند.**

سنگ های شهاب
تیرهای اونه».

در این جا «گاهی» به معنای «وقتی» به کار برده شده است. او باید می گفت: «وقتی می شه خم...».

در بیت بعدی، شاعر شهاب سنگ های معلق در جو را به تیرهای کمان ماه تشبیه می کند. آیا این تصویر، برای کودک گروه سنی «الف»، قابل درک است؟ آیا کودک در این سن می داند. «سنگ شهاب» یا «شهاب سنگ» چیست تا بتواند این تصویر را در ذهنش مجسم کند؟ در متون مذهبی و ادبی ما، بارها و بارها شهاب سنگ ها به تیرهای آسمانی تشبیه شده اند. تشبیه این بیت جز داشتن زبان ساده امروزی، هیچ تفاوتی با آن تصاویر و تشبیه های بزرگسالانه ندارد.

تصویر بند بعدی، علی رغم موسیقی زیبایی که تکرار حرف «سین» ایجاد کرده است، مناسب نیست و بار منفی دارد:

«گاهی به چشمم
مثل یه داسه
هر ستاره هم
یک گل یاسه».

حضور داس در کنار گل های یاس، برای کودک ناخوشایند و نگران کننده است. او هر دو شخصیت (ماه و ستاره) را دوست دارد و هرگز یکی را دشمن دیگری تصور نمی کند.

پایان بندی اثر، علی رغم بار مثبت معنوی آن، تکراری است و به گونه ای تمام تلاش شاعر را برای نوآوری و طراحی نگاه نو به ماه را زایل می کند:

«وقتی کامله
شکل یک زنه

گوشواره شب
تماشا داره».

«گوشواره شب»، اضافه تشبیهی ناملموس و دور از ذهنی برای کودک در این گروه سنی است.

در صفحه بعد نیز تشبیه ماه به یک ماهی که در سیاهی شنا می کند، اصلاً تصویر زیبایی برای کودک نیست؛ چون در باور او ماهی در آب زلال و شفاف شنا می کند، نه در سیاهی. شاعر در صفحه بعد، استفاده خوبی از مفاهیم متضاد- برای رساندن مخاطب به مفهوم مورد نظرش - کرده است:

«گاهی بزرگه
گاهی کوچکه
تو بغل ابر
یه عروسکه».

مفاهیم بزرگ و کوچک، ایهامی زیبا با بیت بعدی برقرار می کنند.

در دو بیت بعد (صفحه بعد)، شاعر ماه را به ماری سفید تشبیه کرده است. شاید این تصویر نو باشد، اما زیبا نیست:

«گاهی یه ماره
یه مار سفید
توی تاریکی
می شه اونو دید».

همان طور که قبلاً گفته شد، شاعر هر بندی را با قید گاهی شروع می کند. کاربرد این واژه در بند بعدی، علاوه بر تکراری ملال آور، غلط است:

«گاهی می شه خم
مثل کمونه

آن زن زیبا

مادر منه».

کاربرد واژه «شکل» در این جا، درست به نظر نمی‌رسد. ماه اندام و ظاهر انسانی ندارد. اگر به جای «ماه»، «عروسک» بود، می‌توانستیم بپذیریم، اما صورت‌های گوناگون ماه فقط می‌تواند در «سیمای یک زن» متجلی شود (مثل صورت، ابرو...). از کاربرد نامناسب این واژه که بگذریم، نکته اصلی این است که شاعر هدف خود را از آفرینش این شعر که در نام کتاب نیز آمده، فراموش کرده است. با توجه به شیوه طرح و آغاز شعر، به نظر می‌رسد شاعر می‌خواهد کودک را از اندیشیدن به تعبیرها، تصاویر و تشبیه‌های کلیشه‌ای و تکراری دور نگه دارد. در واقع او با طرح تغییرات ظاهری ماه، می‌خواست ذهن مخاطبش را به نشانه‌های ملموس در زندگی، معطوف کند:

ماه وقتی گرد است، شبیه نان است.

وقتی هلال است، شبیه کمان است.

دورش را که هاله می‌گیرد، شبیه فانوس می‌شود و...

در تمام این تشبیه‌ها او در تلاش است تا پیش‌فرض‌های قدیمی را کنار بگذارد و ماه را با شکلی کاملاً طبیعی، در ذهن کودک بگنجانند. در حالی که در پایان شعر، خود دچار همان پیش‌فرض‌های کهنه و انتزاعی می‌شود. ماه شبیه زن است و آن زن، مادر من است (زن مثل ماه است، مادر مثل ماه است). علاوه بر مواردی که گفته شد، مشکل دیگری نیز در این شعر بلند دیده می‌شود. این مشکل پُررنگ‌تر از مشکلات قبلی است. در کتاب فقط در دو صفحه آغاز شعر و پایان شعر، نام ماه آورده شده است. در صفحه‌های دیگر، جز تشبیه‌ها و اشاره‌های غیر مستقیم شاعر، ما هیچ نشانه‌ای از ماه نداریم. کودک مثل بزرگسالان، به دنبال رمزگشایی و دریافت مفهوم یا زیبایی‌های لفظی و معنوی شعر نیست. او صرفاً از موسیقی و اشاره‌های جذاب تصویری و لحظه‌ای شعر لذت می‌برد و قطعاً پس از بیست صفحه فاصله، اصل موضوع - ماه - را فراموش می‌کند. اگر از او بپرسیم که این شعر راجع به چیست، ممکن است یکی از دریافت‌هایش، از تصاویر همان صفحه را بیان کند. شاعر می‌توانست در لابه‌لای بندهای شعر، گاهی لفظ ماه را بیاورد تا ارتباط ذهنی مخاطب با موضوع قطع نشود.

متأسفانه، تصاویر کتاب هم متناسب موضوع و مضمون و گروه سنی مخاطب نیستند. شاید در نگاه اول، نوع ارایه و تصاویر کتاب جذاب باشد. اما وقتی با دقت کتاب را مرور می‌کنیم، به جز تصویر روی جلد (که ماه را در منازل مختلف و از زوایای متفاوت نشان داده است) و تصاویر صفحه‌های سوم، چهارم بیست و شش و بیست و هفت و صفحه پایانی، بقیه تصاویر تقریباً هیچ مناسبتی با شعر آن صفحه، ندارند. (گفتنی است که چون صفحه‌های کتاب، فاقد شماره‌گذاری بودند، امکان ارجاع موارد یاد شده به صفحه‌های مورد نظر بسیار سخت بود. خواننده بر اساس شمارش برگ‌های کتاب،

می‌تواند صفحه‌های مورد نظر را بیابد!) مثلاً در صفحه ده و یازده، سه‌چهارم از دو صفحه را گل گرفته است و باقی را یک بشقاب! در حالی که هیچ صحبتی از گل در آن بند نیست. فرض بر این که گل، گل بشقاب است هم، برای مخاطب قابل درک نیست. یا در صفحه دوازده و سیزده چگونه از تصویر مبهم ارایه شده، کودک بتواند شکل غول را تشخیص دهد؟

به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، فراموش کرده‌ایم هدف از تصویرگری کتاب کودک چیست و مخاطب چه نقشی در آن دارد! تصاویر در کتاب‌های کودک، نیمی از کار انتقال معنی و مفهوم را به دوش می‌کشند. پس شرط اول درستی و موفقیت تصاویر، برقراری ارتباط با مخاطبان و جذب کردن آن‌هاست. در این کتاب، به نظر می‌رسد تصاویر صرفاً برای فانتزی کردن ظاهر کتاب و جذب مخاطب بزرگسال طراحی شده‌اند و اصلاً نسبتی با متن ندارند (مانند تصاویر صفحات ۱۴-۱۵، ۱۸-۱۹، ۲۰-۲۱ و ۲۲-۲۳). متأسفانه امروزه تصویرگران کتاب‌های کودک - خصوصاً تصویرگران جوان - به تنها نکته‌ای که در طراحی و ارایه آثارشان می‌اندیشند، تصویرها و رنگ‌آمیزی‌های جشنواره‌پسند و جذاب برای مخاطبان بزرگسال است. دیگر کسی به مخاطب اصلی کتاب و به ناتوانی او از درک این تصاویر عجیب و غریب و نامربوط با متن نمی‌اندیشید.

به‌طور مثال، در صفحه‌ای که شاعر از جوجه کلاغی که به دنبال ماه می‌دود، سخن می‌گوید، هیچ ردپایی، یا نشانه‌ای از متن در تصویر نمی‌بینیم؛ به جز تصویر فانتزی یک کلاغ - که بیشتر نوکش به چشم می‌آید - و صفحه‌ای دو رنگ (لاجوردی - سفید) قسمت سفیدش ماه است! یا در صفحه‌ای که صحبت از شباهت ماه به فانوس است.

تصویرگر جز یک‌سری تصاویر نامفهوم، هیچ تصویر یا علامتی که مخاطب را برای دریافت فضای ذهنی شاعر یاری کند، ارایه نداده است. در تصویرسازی تشبیه ماه به تاب، هیچ تصویری از حالت تاب خوردن ماه و یا گهواره بودنش دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد تصویرگر، تنها در تصویر طرح جلد اثر - با توجه به نام کتاب - توان هنری خود را به کار گرفته است که آن هم خیلی برای مخاطب گروه سنی «الف» قابل درک نیست.

در مجموع کتاب «ماه نو، نگاه نو»، علی‌رغم ظاهر جذاب و طرح نو، در مضمون و تصویرگری نقص‌هایی دارد که اگر به آن‌ها توجه می‌شد، می‌توانست اثری بدیع و درخور تقدیر، در حوزه شعر کودک باشد.

پی‌نوشت:

۱ - دکتر محمدجعفر یاحقی. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها

در ادبیات فارسی. فرهنگ معاصر، صفحه ۷۴۴ تا ۷۴۵.

**کودک
مثل بزرگسالان،
به دنبال
رمزگشایی و
دریافت مفهوم
یا زیبایی‌های
لفظی و معنوی
شعر نیست.
او صرفاً از موسیقی
و اشاره‌های
جذاب تصویری و
لحظه‌ای شعر
لذت می‌برد و
قطعاً پس از
بیست صفحه
فاصله،
اصل موضوع
- ماه - را
فراموش
می‌کند.**